



## شعر حزین لاهیجی

در ترازوی نقد

## صاحب کتاب تنبیه الغافلین

محمد مهدی ناصح

است، به نسخه های دیوان حزین لاهیجی رجوع کرده و منابع لازم را بدقت بازجسته است. نیز به منظور نمودن فضای ادبی خاصی که در آن عصر در کار نقد شعر وجود داشته است، متنی دیگر تحت عنوان «قول فیصل»، اثر امام بخش صهبایی (م ۱۲۶۲ ق)، را در حاشیه کتاب نقل می کند.

امام بخش صهبایی، صاحب قول فیصل، بر آن شده است تا پس از ۱۰۸ سال که از تألیف تنبیه الغافلین می گذرد، نقد شعر حزین را به گونه ای دیگر در ترازوی نقد بنهد. بجز صهبایی، دیگرانی هم در شبه قاره بوده اند که بدین معنی توجه داشته اند؛ از آن جمله است میر محمد عظیم ثبات و برخی تذکره نویسان دیگر.<sup>۲</sup> حزین لاهیجی ظاهرآ به دلیل گرفتاریهای زمانه و سرنوشت خاصی که داشته است، به سوی هند می رود و با مردم زمانه بنای ناسازگاری می نهد؛ اما در شعر و شاعری صاحب ادعا بوده است و گهگاه به مذمت شعرای آن دیار می پردازد. این کیفیت سبب شده است تا همعصرانش از شعرا و ادبا از سر عناد برخیزند و به بدگفتش بنشینند. بدین لحاظ است که خان آرزو از سر عمد کتاب تنبیه الغافلین را در مذمت حزین تدوین می کند و بتصریح نقل می کند که: «تمام شد تنبیه الغافلین فی مذمت الحزین».<sup>۳</sup> در واقع خان آرزو، نه تنها شعر حزین را در بوته نقد قرار می دهد، بلکه به بررسی و نقد دیگر شعرا هم به نوعی مبادرت ورزیده است.

قرن دهم تا دوازدهم هجری در عصر جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ ق) و دوران عالمگیر (۱۱۱۹-۱۰۶۸ ق) شاهان سرزمین شبه قاره، به گونه ای است که شعر و ادب فارسی رواج و رونقی خاص دارد و کار نقد و داوری اعتباری ویژه می یابد.

از عمده ترین آثار که در این زمانه به کار نقد و ارزیابی شعر فارسی می پردازد، یکی کتاب تنبیه الغافلین است که شیخ سراج الدین علی خان (م ۱۱۶۹ ق)، متخلص به «آرزو» و ملقب به «استعداد خان»، آن را به سال ۱۱۵۴ ق به رشته تألیف درآورده است. این کتاب مربوط می شود به نقد و بررسی شعر حزین لاهیجی (۱۱۸۰-۱۱۰۳ ق) و انتقاد بر آنچه او سروده است.

سبب تألیف کتاب فوق آن بوده است که خان آرزو، به جهاتی چند شعر حزین را نمی پسندد و دعویهای شاعرانه او را ناصواب می شمارد. در واقع تدوین کتاب تنبیه الغافلین نقدی است همه جانبه به شیوه ادبای گذشته، لکن محدود به چگونگی الفاظ و معانی و حرکات.

این کتاب به همت استاد ارجمند آقای دکتر سید محمد اکرم (اکرام)، رئیس بخش فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، به سال ۱۴۰۱ ق برای نخستین بار در ۲۳۶ صفحه تصحیح گردیده و به ضمیمه یک پیشگفتار به زیور طبع آراسته شده است.<sup>۱</sup>

مصحح محترم این اثر، چهار نسخه از کتاب تنبیه الغافلین را پیش چشم داشته و سال کتابت و تعداد اوراق و اندازه و وضع هر نسخه ای را معین کرده است. کار تصحیح متن به کوشش مصحح به شیوه انتقادی صورت پذیرفته و سعی شده است تا حتی الامکان ضبط نسخه اساسی را در همه جای کتاب رعایت کند. مصحح از باب ایقان بیشتر به آنچه مورد نظر خان آرزو بوده

۱. سراج الدین علی خان آرزو، تنبیه الغافلین، تصحیح دکتر سید محمد اکرم (اکرام)، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۴۰۱ ق.

۲. همان کتاب، پیشگفتار، ص ۳۰، نیز ر.ک: دکتر شفیع کدکنی، حزین لاهیجی، انتشارات توس، مشهد، ۱۳۴۲، ص ۴۰ به بعد.

۳. همان، پیشگفتار، ص ۱۵.

طریق به صورتی مستقیم با نمونه های مختلف نقد و نظر و نوع اصطلاحات ادبی در باب نقد شعر مأنوس گردند.

به هر تقدیر، به گمان بنده، آنچه در این گونه از نقد شعر، در عصر حزین و خان آرزو دیده می شود، در حقیقت نقدی است «توصیفی»، لکن چیزی از نوع نقد «اجتماعی»، «اخلاقی»، «تاریخی» و دیگر انواع نقد، گویی در آن مشاهده نمی شود.

غرض نگارنده از طرح این مقاله نیز آن است که ضمن توجه به تاریخ ادب فارسی در سرزمینهای دیگر خارج از مرزهای ایران بتوان با اعتماد به گفته های مختلف، روش معینی را در کار نقد پیش رو نهاد و میزان و نسبت موضوع ایرادهای مختلف را به صورتی جزمتر معین نمود، یا آنکه حداقل این معنی را به گونه ای دیگر طرح کرد تا ابزار کار تا حدی نموده شود.

با توجه به نوع نقد خان آرزو از شعر حزین، این نکته حاصل می شود که خان آرزو در بررسی شعر حزین، متوجه جزئیات امر است؛ یعنی او طبق سنت قدمای اهل ادب، شعر را در کلیت شعری اش نمی بیند و نمی پسندد. خان آرزو در عمده اعتراضاتش برای این امر تکیه می کند که مثلاً: این نوع تعبیر و ترکیب خاصی که در شعر حزین دیده می شود در هیچ اثری ملاحظه نگردیده و سندی دال بر این شیوه از گفتار نیست. از این جاست که حدود هفتاد درصد اعتراضاتش را بدین گونه طرح می کند که: من الدعی فعلیه السنند.<sup>۴</sup> بدیهی است که خان آرزو، گویی در هر موردی طالب حجتی است مسبوق به سابقه؛ بدون توجه به تاریخ زبان فارسی و تحوّل آن و نیز مسافرت زبان در عصر حزین به خاک و سرزمینی که خان آرزو در آن جا می زید. علاوه بر این شاید خان آرزو کمتر بدین معنی توجه داشته است که حزین لاهیجی شاعر عصر خود است؛ عصری که پاره ای از تعبیرات موجود در این زبان «سماعی» بوده است و حزین خود زیانندان است و صاحب سبک و نظر. این جاست که خان آرزو در مواردی معترض است که فلان کلمه در شعر حزین «حشو» است و «مبتذل»، یا «لغو» و «زاید» و «بی کار محض» و «مخلّ مطلب». یا اینکه «طرفه افاده ای است و از مخترعات است» و «غریب ترکیبی» و «طرفه معنی موحشی».<sup>۷</sup> و گاه این نوع از اشکالات مربوط می شود به مواردی بسیار جزئی از نوع «وجود یک کسرۀ اضافه» یا سکون برخی حروف در کلمات، یا بیان نوعی «یا ای زاید».<sup>۸</sup> یا اینکه -مثلاً- «فلان مطلب جای تأمل دارد»، و این لفظ «بی سبب است» و

آنچه از فحوای سخنان خان آرزو و بحثهای مربوط به صهبایی در باب شعر حزین دریافت می شود، آن است که سخنان خان آرزو همراه است با لحنی تند و نیشدار، و قول فیصل، نمودار داوریی است متعادل. صهبایی نقل می کند که: در این بررسی و نقد و نظر، جانب هیچکدام را ننگرفته ام؛ چرا که رعایت جانب یکی، مبادا از روی دیگری خجلم سازد. هم از اوست که در کار نقد شعر حزین می گوید: من بدان مرد گشاده پیشانی مانم که نه بر خاطر این بار است و نه در طبع آن دیگری ناگوار.<sup>۴</sup> صاحب این سخن صهبایی است که پس از گذشت ۹۸ سال از فوت خان آرزو، با تواضع و انصاف علمی، هم شعر حزین و هم نقد خان آرزو، یعنی تنبیه الغافلین، را در ترازوی عدل می نهد و با آنکه لحنش را «کلپترة» نام می نهد، بر آن است که در همه جوانب و سواسی و دقت لازم را داشته باشد تا مبادا در مطالعه آثار این دو دچار نوعی بدخوانی و کج فهمی شود و از درک حقیقت بازماند.

اما آنچه در این مقاله مورد نظر است، مربوط می شود به کار خان آرزو در نقد شعر حزین. در باب نقد خان آرزو و اعتراضات او بر شعر حزین، بواقع هیچ نوع نظامی که ناظر به طرزی خاص از نقد شود، دیده نمی شود. و شاید بر همین اساس بوده است که پس از وی منتقدی دیگر به نام ملا محسن اکبرآبادی، به سال ۱۱۸۰ ق، کتابی تحت عنوان محاکمات الشعراء می نویسد و ضمن برشمردن ایرادهای خان آرزو بر شعر حزین، می کوشد تا کلیۀ انتقادات او را بر شعر حزین به سه نوع<sup>۵</sup> به شرح زیر تقسیم کند:

- ۱- انتقاد خان آرزو به عبارات غیر مستعمل در شعر حزین؛
- ۲- ایراد منتقد بر عباراتی که مخلّ معنی فصیح و بلیغ است؛
- ۳- اشکال کردن بر مصاریع شعری حزین و تصحیح عباراتی آن، به گونه ای که خان آرزو آن را درست می داند؛ یعنی تصرف عمدی در سبک بیان حزین.

مصحح کتاب ارجمند تنبیه الغافلین - که خود از قریحۀ شاعری بتمام برخوردار است و از ذوق کافی بهره ور - ضمن نقل این مطالب، متعزّض نوع چهارمی هم بر آنچه صاحب محاکمات الشعراء آورده است، می شود که آن «سرقت ادبی» است. شاید این مقوله از نقد در کار حزین به کوشش جمعی دیگر پیش از این صورت پذیرفته، لکن محصول کار آنها در دسترس مصحح نبوده است. از آن جمله می توان به کتاب ابطل الباطل، متعلّق به فتح علی خان گردیزی، اشاره کرد. این کتاب ظاهراً مفقود شده و تاکنون ناشناخته مانده است.

انگیزه واقعی مصحح در تصحیح متن تنبیه الغافلین، هم این بوده است تا اهل تحقیق بتوانند به شیوه نقد قدما اطلاع یابند و عملاً متنی یکدست و منقّح پیش روی داشته باشند، و از این

۴. همان، پیشگفتار، ص ۵۸.

۵. همان، پیشگفتار، ص ۴۵.

۶. همان، ص ۲ و برخی دیگر از صفحات کتاب.

۷. همان، ص ۱۲، ۲۱، ۲۶، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۶۴، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۳.

۸. همان، ص ۱۰، ۲۶، ۶۳، ۷۶.

یا: «عزیزان شما را به خدا انصاف بدهید و از حق مگذرید، مراعات این کلمه [تمناً] در مصراع اول چیست؟»<sup>۱۴</sup> یا اینکه: «بهتری مصرح فقیر از مصرح شیخ بر هیچ کس پوشیده نیست»؛ یا: «این مصراع از مصراع حضرت شیخ بهتر است».<sup>۱۵</sup> انصاف باید کرد که مصرع اول شیخ بهتر باشد یا این مصراع فقیر؟<sup>۱۶</sup>

در مقابل این نوع از انتقادات که در سراسر کتاب تنبیه الغافلین دیده می‌شود، «قول فیصل» به صورت زیرنویس دوم در متن چاپی کتاب تنبیه الغافلین آمده است. آنچه از محتوای قول فیصل به دست می‌آید، نمودار آن است که لحن او در بیان انتقاد نرمتر است و در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که وی در کار نقد مدافع حزین است. از این روی خطاب به خان آرزو می‌گوید: سررشته این حکم در کف عداوت است.<sup>۱۷</sup> صهبایی، با حوصله تمام، هر بیستی را که مورد اشکال معترض واقع گشته است، به گونه‌ای خاص رفع می‌کند و در مواردی چند شواهدی نمودار تأیید قول حزین می‌آورد. آنچه از بررسی قول فیصل در این ابواب حاصل می‌شود، می‌توان بدین شرح خلاصه کرد:

در بیان صهبایی، نوعی وسعت نظر در کار نقد دیده می‌شود. او در سنجش کلام حزین و اعتراضات خان آرزو، راهی میانه برگزیده است. گاه حق را به جانب حزین می‌دهد، و گاه به طرف خان آرزو. مواردی از این دست در قول فیصل هست که می‌گوید: خان آرزو معنی لفظ را دریافته ... و نه چنان است که او تصور کرده که شعر از رتبه خود افتاده.<sup>۱۸</sup> یا مثلاً بیان می‌کند که: خان آرزو تأمل را در کار نمی‌فرماید، این چه سخن و این چه سخندانی است ناحق دخل خان را در مصراع شیخ جز کاوکاوی جا اثری نباشد و گویی خان آرزو چشم را بسته و دهن را گشاده است.<sup>۱۹</sup>

در پاره‌ای موارد قول فیصل جامع دو نظر است: بدین معنی که وی می‌گوید اگر مثلاً مصراع اوگی در بیستی که مطرح است، از حزین بودی و ثانی از خان آرزو، پایه سخن بلند گشتی. یا اینکه: به یک وجه مصراع شیخ بهتر است و به یک وجه مصراع جناب خان

در فلان مورد «تغایر است بین معانی الفاظ» یا «این معنی به فهم این بی‌کمال نیامد» و «این گونه سخن خالی از غرابت نیست»،<sup>۹</sup> که در مجموع سلیقه منتقد ملاک عمل قرار می‌گیرد.

پاره‌ای از اعتراضات خان آرزو بر شعر حزین، مربوط می‌شود به نقد معنی و مضمون ابیات؛ بدین گونه که وی می‌گوید: این مضمون خاص از فلان شاعر است که جناب شیخ به این آب و تاب رنگ بسته. و باز اشاره می‌کند که: توارد و ابتدال در دیوان شیخ به حدی است که انتها ندارد. یا اینکه: شیخ بیت شاعری را گرفته و با خاک برابر کرده، و مثلاً ابیاتی را از استادش گرفته و عجباً که با این همه صدق مقال حافظه ندارد.<sup>۱۰</sup> وقتی بخواهیم این گونه ایرادها را به صورت اجمالی برشماریم، معلوم می‌شود که پنج یک ابیاتی که خان آرزو در کتاب تنبیه الغافلین به عنوان اعتراض بر حزین آورده، متأثر است از مضامین دیگر شعرا. بدیهی است این گونه اعتراضهای خان آرزو، ظاهراً به یک سخن می‌رسد و آن، اینکه مضامین شعری محدود به وجود شاعری خاص نمی‌شود، بلکه تجارب شعری شعرای مختلف سبب می‌شود تا به صورتی ناخودآگاه از مضامین شعرای متقدم بهره بگیرند و در مواردی محدود، الفاظی واحد به کار گرفته شود. نقل مضمون دیگر شعرا، چه در شعر حزین و چه در شعر خان آرزو، البته مسأله مهمی نیست. وجوه افتراق یک مضمون در شعر شاعری با شاعری دیگر، در حقیقت وابسته به سبک بیان شاعر است. در این موارد است که بسیاری از شعرا، به سبک و اسلوب خاصی دیگر شعر نیم‌نگاهی داشته‌اند. بنابراین نظر خان آرزو و در مواردی از این دست که می‌گوید: گویا جناب شیخ با این طرز شاعری خود را استاذ الاساتذ، این فن می‌گیرد و بالاتر از کمال الدین اسماعیل.<sup>۱۱</sup> یا بیان اینکه: شیخ در این جا خواسته است که طور و طرز استاد نورالدین ظهوری ترشیزی و طالب آملی را به کار برد، لکن متتبع می‌داند که از عهده طرز این عزیزان برآمدن خیلی دشوار است.<sup>۱۲</sup> این مقوله‌ها، مربوط می‌شود به نوعی از اخذ و اقتباسهای شعری که لازمه زبان است و وابسته این پدیده مهم.

نقد خان آرزو در این ابواب گویای دو نکته مهم است: یکی حس تحقیر خصم و کوچک برشمردن او، همراه با نوعی انتقامجویی، و دیگر طرح هنر و نمودن خویشتن در مقابله با حریف در میدان مبارزه و معارضه. در گفتار خان آرزو، از جهات مختلف لحن خصمانه‌ای به حزین درک می‌شود؛ چندان که پنداری نمودی از افراط کاری اوست در خرده گیریها و سرانجام ایراد تهمت و افترا. مواردی از این است، آنجا که خان آرزو می‌گوید: «ذائقه سخن فهمی گواه است بر بی‌مزگی این شعر».<sup>۱۳</sup>

۹. همان، ص ۷، ۱۴، ۱۵، ۲۴، ۳۹، ۵۹، ۸۱، ۱۲۸.

۱۰. همان، ص ۱۴، ۲۷، ۳۹، ۴۰، ۱۰۸.

۱۱. همان، ص ۱۱۶.

۱۲. همان، ص ۱۲۵.

۱۳. همان، ص ۲۶.

۱۴. همان، ص ۲۵.

۱۵. همان، ص ۲۵، ۱۳۶.

۱۶. همان، ص ۱۲۹، ۱۳۰.

۱۷. همان، ص ۷۳.

۱۸. همان، ص ۳۳، ح ۱۳۳، ح ۱۳۸.

۱۹. همان، ص ۴۸، ح ۱۰۰، ۱۱۲.



دیگر بنگرد. بدیهی است اگر شاعری تنها بخواهد با کلمات و مصطلحات معمول دیگر شعر را در شعرش به کار گیرد، زمان شعری از حرکت خواهد ایستاد و تعبیر تازه ای طرح نخواهد شد. باری، با توجه به آنچه باختصار آمد، کتاب تنبیه الغافلین و قول فیصل و نظایر آن از آثاری است که در زمینه نقد شعر به سبک کهن بسیار ارجمند و از جهاتی محل تأمل است و دقت. وجود این آثار می تواند ملاکهای مربوط به نقد شعر را در ادوار مختلف بنمایاند و در نوع خود اطلاعات ادبی، محققین و دانشجویان را به صورت عملی و سعت بخشد.

علاوه بر همه اینها، نکته دیگری که باید متعرض شد، مربوط می شود به نقد ادب و ادب نقد، با توجه به شیوه های علمی و عملی. آنچه نقاد خوب باید ملاک کارش قرار دهد، ارزش آن به مراتب بالاتر از یک اثر ادبی است. همچنان که هر دیوان شعری، علاوه بر آنکه خود مجموعه ای است از ملاکهای نقدی، کتابی است گویای سبکی از آنچه در دایره وسیع نقد می تواند جای خاصی داشته باشد؛ منتها آنچه در همه این زمینه ها مطرح می شود، همان قضاوت و داوری عادلانه است که آن را «نقد سالم» می خوانیم در مقابل «نقد مغرضانه» یا آنچه باید آن را «نقد بیمارگونه» نامید. امعان نظری دوباره در عمده آثار مربوط به نقد و ادب فارسی این نکته حاصل می شود که یقین باید نقد ادبی هم مثل دیگر علوم ملاکهای معین و مشخصی پیدا کند و فرهنگی دربردارنده همه آنچه وابسته نقد ادبی است.

متأسفانه ما هنوز که هنوز است، یک اثر کامل و بی عیب و نقصی که همه مصطلحات مربوط به نقد ادبی را به گونه ای روشن شرح و وصف کند، در دست نداریم. برای فراهم آوردن چنین اثری و برآوردن این چنین حاجتی است که بررسی کتابهای مربوط به نقد از نوع تنبیه الغافلین می تواند مفید واقع گردد، همچنان که چاپ و نشر دو این مختلف شعرا و تشکیل جلسات و انجمنهای مختلف ادبی و برگزاری کنگره های بزرگ علمی و ادبی. در این صورت است که سعی شاعر و نویسنده و منتقد و کارگزار در هر مقام و مرتبه ای که باشد بر همگان معلوم خواهد شد و سعیشان مشکور خواهد بود.

۲۰. همان، ح ۴۲، ۴۳، ۱۳۰.

۲۱. همان، ح ۱۶، ۴۳، ۵۱، ۱۱۹.

۲۲. حزین لاهیجی، دیوان اشعار، تصحیح استاد ذبیح الله صاحبکار، نشر سایه با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۴.

۲۳. خان آرزو، تنبیه الغافلین، ح ۸.

۲۴. حزین لاهیجی، دیوان اشعار، ص ۵۶.

۲۵. خان آرزو، تنبیه الغافلین، ح ۲۸، ۹۱.

۲۶. همان، ح ۴۳.

آرزو. ۲۰ در مواردی هم هست که صاحب قول فیصل تصریح می کند که: حق با معترضی است - یعنی خان آرزو، یا در جایی دیگر اشاره می کند که: آنچه معترض گفته حق است، یا اینکه در این مورد خاص حق با خان آرزوست و شیخ خشک مغزانه حرف می زند. ۲۱

برای آنکه بیشتر بتوان با سنخ بیانات خان آرزو و قول فیصل آشنا شد، ناچار باید متن تنبیه الغافلین و قول فیصل را با چاپ انتقادی دیوان حزین - که به اهتمام استاد صاحبکار به صورتی منقح تصحیح شده است ۲۲ - مقابله کرد و ضبط چاپ انتقادی این اثر را با قول پیشینیان سنجید. در این مورد است که ملاحظه می شود دریافت خان آرزو و ضبط خاصی که او پیش چشم داشته است، چندان درست نمی باشد. صهبایی اشاره می کند که این هیچ مدان چند نسخه دیوان شیخ فراهم کرده و نسخه ها را دیده است و مثلاً در فلان بیت لفظ «خارا» صحیح است و لفظ «صحرا» مشاهده نشد. ۲۳ در این مورد ضبط جدید نسخه تصحیح است صاحبکار این معنی را تأیید می کند. ۲۴

نکته دیگری که در کار منتقدان شعر حزین دیده می شود، آن است که بر دو منتقد بر اساس سلیقه زمان به کار نقد شعر می پردازند. خان آرزو در نقد کلمات و ترکیبات شعری معتقد به اعتبار کلمه است در خلال آثار دیگر و با تاریخ ادب دمساز است و کلماتی را می پسندد که مسموع است؛ اما صهبایی بر خلاف او نظر می دهد و می گوید: خان آرزو دایره سخن را مقید به تنگی الفاظ می داند و پای بند مناسبات لفظی است. این کیفیت موجب می شود تا پای سخن لنگ گردد. ۲۵ دنبال شواهد گردیدن در هر موردی چندان معتبر نیست، سند تنها قول شیخ می تواند باشد و همین. خان آرزو در هر بابی به دنبال سندی است از گفته های شعرا، و صهبایی این نظر را چندان نمی پسندد.

در نقد شعر حزین، خان آرزو پند خویش را مطرح می کند و معرفت خویش را از آنچه دیده و شنیده و خوانده است. وی به درك تازه، احساس نو، نوآوری و طرز بیان شاعر توجه نمی کند و از این جامست که می گوید: این از تصرفات شیخ است. بدون توجه به اینکه تصرف شاعر در یک مضمون خاص نه تنها عیب نیست، بل گاه از محاسن شعری محسوب می شود. جایی هست که حزین در بیتی ترکیب «فصل باغ» ۲۶ را می آورد و خان آرزو آن را به صورت «فصل گل» یا «فصل بهار» تصحیح می کند. گویی خان آرزو دایره لغت و محدوده ذهن شاعر را به تاریخ ادب محدود می داند و نازک خیالی و طرح هنری شعر را نمی پسندد. در حقیقت کار شاعر تکرار مکررات و پیروی از محدوده لغات مطرح شده در دو این دیگران نیست؛ بلکه شاعر می کوشد تا کلمات را با طرحی دیگر عنوان کند و اشیا را با دیدی